

بررسی و تحلیل مناسبات شاهان صفوی با اقلیت مسیحی در ایران؛ دوره ضعف و زوال

حسن زندیه*

عباس مسیحی**

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

چکیده

صفویه، نخستین حکومت شیعی اثناعشری مستقل و فراگیر و اولین آزمون دولتی شیعی و اولین صحنه ورود تقریبی علما به سیاست و حکومت است. نحوه تعامل این دولت با اقلیت‌های دینی غیرمسلمان یکی از مسائل و ابهامات دوره مذکور است. مهم‌ترین اقلیت دینی از حیث تعداد و جایگاه، مسیحیان بودند. در نوشتاری دیگر دوره نخست حکومت صفویه تحت عنوان «دوره اقتدار و تثبیت» بررسی شد. این پژوهش تعامل و رویکرد حکام در دوره دوم حکومتی، یعنی دوران ضعف و زوال و گسترش تعصب مذهبی بعد از شاه‌عباس تا زمان انقراض، را بررسی می‌کند و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که: نحوه تعامل حکام صفوی با مسیحیان چگونه بوده و از چه الگوها و متغیرهایی تبعیت می‌کرده است؟ و آیا این رویه یکسان یا متفاوت و منعطف بوده است؟ روش تحقیق تحلیلی توصیفی است و با مطالعه منابع تاریخی و تحلیل‌ها و مطالعات مستشرقان متأخر و صاحب‌نظران داخلی انجام شده است. به نظر می‌رسد روند تعامل با اقلیت مسیحی یکسان نبوده و در سال‌های پایانی حکومت صفوی به دلیل ضعف حکومت و قدرت درباریان و علما، سخت‌گیری و نامالایمات افزایش یافته باشد.

کلیدواژه‌ها: اقلیت‌های دینی، حکومت صفوی، صفویه، مسیحیان، ارمنیان.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران zandiyehh@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) masiha_72@yahoo.fr

مقدمه

مسیحیان ایران، بزرگ‌ترین اقلیت دینی کشور در عهد صفویه بوده‌اند که بر اساس گزارش‌های مستشرقان و مورخانی مانند دلاواله (Pitro Della Valle)^۱ (۱۳۸۹: ۴۴۳)، کشیشان ژزوئیت^۲ (۱۳۷۰: ۳۲)، لکه‌هارت (Laurence Lokhart)^۳ (۱۳۴۳: ۸۶)، دره‌هانیان (Harootun Der Hovanian) (۱۳۷۹: ۳۰ و ۱۷۵)، و با برآوردهای صورت‌گرفته می‌توان گفت جمعیت تقریبی ۲۵۰ هزار نفر، ۳ درصد جمعیت ایران و ۶۴ درصد جمعیت اقلیت‌های ایران را تشکیل می‌دادند (مسیحا، ۱۳۹۱: ۴۰). مضافاً بر این، بیشتر آنها از نفوذ فراوان و در خور توجهی نیز برخوردار بودند و به عبارتی از اقلیت‌های مهم و تأثیرگذار کشور به شمار می‌آمدند. از آنجا که دولت‌های پیشرفته و مطرح آن روز اغلب به مسیحیت گرایش داشتند، فراز و نشیب مرادفات و تحولات اجتماعی و سیاسی در تعامل با این کشورها همواره بر وضعیت و نحوه تعامل دولت با اینها مؤثر بود. در بررسی نوع نگاه و تعاملات در تمامی این نوشتار، یک نکته را نیز باید مد نظر قرار داد و آن سایه احتمالی تعارضات مذهبی بین شیعه و اهل سنت بر تعاملات با دیگر ادیان است. هرچند در این دوره دامنه نزاع و ستیز با همسایگان سنی عثمانی و ازبک تا اندازه‌ای فروکش کرده، اما همچنان نگاه دشمن‌انگاری سنیان در اندیشه و اذهان حکام و مردم مستقر مانده بود.

این نوشتار نحوه تعامل دولت صفوی با اقلیت‌ها را در مقطع زمانی ضعف و انحلال حکومت صفویان می‌کاود. مسئله اصلی در این پژوهش این است که: تعامل و مواجهه حکام و دولت صفوی در این دوره با اقلیت‌های دینی چگونه بوده است؟

روش تحقیق، به سنت مرسوم مطالعات تاریخی، توصیفی تحلیلی است. بدین صورت که اطلاعات بر اساس مطالعه منابع دست‌اول و مآخذ اطلاعاتی جمع‌آوری و بر اساس آن تحلیل و نتیجه‌گیری می‌شود. می‌توان گفت تاکنون پژوهش ویژه و کاملی در این زمینه صورت نگرفته است.

منابع پژوهش حاضر عبارت است از: منابع دست‌اول شامل تواریخ معتبر این دوره مانند عباس‌نامه، خلاصه‌السير، تاریخ شاه‌صفی و ... و سفرنامه‌هایی که سفرا و فرنگیان حاضر در ایران نگاشته‌اند؛ مانند سفرنامه‌های شاردن (Jean Chardin)^۴، تاورنیه (Jean Baptiste Tavernier)^۵، سانسون (Sanson)، دلاواله، کمپفر (Engelbert Kampher)^۶ و ...؛ و منابع دست دوم، شامل پژوهش‌های محققان ایرانی مانند پاریزی، آقاجری و ... و

مستشرقان و محققان غیرایرانی مانند لکهارت، ویلم فلور (Williem Floor)، رودی متی (Rudolph P. Mathee)، راجر سیوری (Roger Savory)^۷، والتر هینتس (Walther Hinz) و ... در این نوشتار، نحوه تعامل حکومت صفوی با اقلیت‌ها در دوره دوم، که «دوره ضعف و تعصب مذهبی» است، بررسی می‌شود. در نگاه برخی صاحب‌نظران، بعد از پایان حکومت شاه‌عباس اول، هرچند دولت صفوی همچنان اقتدار و شوکت خویش را حداقل تا زمان حکمرانی دو پادشاه دیگر حفظ کرده بود اما روند اضمحلال و اوج‌گرفتن تعصب مذهبی از همین زمان به‌تدریج شروع می‌شود (شاردن، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

ثبات و تسامح پیشین در دوره شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق./۱۶۲۸-۱۶۴۲ م.)

شاه‌صفی پس از مرگ عباس اول (۱۰۳۸ ه.ق.) و شاید به اشارت و وصیت وی به تخت سلطنت نشست (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۲۱۵). مجموعه گزارش‌های مکتوب درباره مسیحیان دوره وی، حکایت از آرامش اوضاع و تعامل نسبتاً مثبتی با این اقلیت دارد. از این‌رو برخی تحلیل‌گران معتقدند سیاست مذهبی وی در قبال اقلیت‌ها و از جمله مسیحیان، کمابیش تداوم سیاست پیشین جدش بود (آفاجری، ۱۳۸۹: ۳۱۰). اما شواهد تاریخی بیانگر هر دو دسته تعاملات مثبت و منفی است. برای نمونه شاه‌صفی برای نشان دادن حمایت خود از اقلیت‌های مذهبی در سال اول سلطنتش فرمان داد خانه‌هایی را که بر روی زمین‌های واگذاری شده به ارمنیان ساخته شده، به ارمنیان واگذار کنند. همچنین در سال ۱۶۳۱ م. (۱۰۴۱ ه.ق.) فرمانی صادر کرد که بر اساس آن از تصرف اموال ارمنیانی که در خارج از کشور فوت می‌کردند جلوگیری می‌شد. نیز در سال ۱۶۳۳ م. (۱۰۴۳ ه.ق.) به مأموران شاهی و راهدارها دستور داد به عناوین مختلف از بازرگانان ارمنی اخاذی نکنند (رائین، ۱۳۴۹: ۶ و ۱۱۵).

فلور از توجه ویژه شاه به مسیحیان و دادرسی مستقیم از آنها تمجید می‌کند (فلور، ۱۳۸۵: ۲۳). شاردن از وضعیت خوب ارمنیان اصفهان (شاردن، ۱۳۵۸: ۸، ۱۸۸) و سیوری نیز از رفتار رأفت‌آمیز و دلچسب او یاد کرده‌اند (سیوری، ۱۳۸۵: ۲۲۸). گزارش‌های لکهارت و اولناریوس (Adam Olearius)^۸ نیز مؤید همین مطلب است (لکهارت، ۱۳۴۳: ۳۲؛ اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۰۷). شاه‌صفی مانند جدش، شاه‌عباس اول با ارمنیان رفت و آمد داشت، به خانه تجار معتبر ارمنی نیز می‌رفت و در آنجا بزم شراب بر پا می‌داشت (شاردن، ۱۳۵۸: ۱۹۰).

وی همچنین در مراسم و اعیاد مسیحیان نیز شرکت می‌کرد (خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸ و ۷۰؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۲). ارمنیان نیز مراسم مذهبی خویش را در کمال آزادی برگزار می‌کردند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۶۵-۶۶). مجموعه مکاتبات ثبت شده از وی نیز حاکی از آن است که در تعامل با اروپاییان هم ادامه‌دهنده سیره شاه‌عباس بود (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۳۳۷-۳۴۰). وی در برخی از نامه‌ها بر آزادی مذهبی و دینی مسیحیان با قاطعیت تأکید می‌کند (نویسی، ۱۳۶۳: ۶۸).

اما علی‌رغم گزارش‌های رفتار ملایم شاه با مسیحیان، برخی کنش‌های خشونت‌آمیز یا ناملایم با مسیحیان نیز از وی گزارش شده است. نمونه بسیار جنجالی‌برانگیز این دوره، قتل رودلف (Rodelf)، ساعت‌ساز سوئسی بود که بازتاب بسیاری داشت (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۲۶-۵۳۰) و برخی مستشرقان و سفرنامه‌نویسان آن را شروع افول رفاه و شوکت مسیحیان بر شمرده‌اند (شاردن، ۱۳۶۲: ۱۹۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۳۹). سوای جریان رودلف و قتل مسئله‌ساز وی، گزارش‌های دیگری نیز از اجبار یا اکراه ارمنیان و مسیحیان موجود است (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۲۹). همچنین، از ختنه‌کردن اجباری شخصی ارمنی به دستور شاه یاد شده است (همان: ۲۲۳). گزارش‌های یورش به گرجستان نیز موجود است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۹) که علت آن را نافرمانی حکمران گرجستان و شورش جدایی طلبان ذکر کرده‌اند (مهودی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). همچنین، وی رفتارهایی مذهبی مانند دستور تخریب میخانه‌ها و ریختن خم‌های شراب، در ابتدای سلطنتش داشته است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲۳؛ حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

اما در نگاه کلی، می‌توان پذیرفت که شاه‌صفی، سوای برخی رفتارهای جزئی با ارمنیان و مسیحیان، که عمدتاً به سبب خشونت طبع و بی‌تدبیری وی بوده است، در مجموع، نگاه و سیره به قول خود «شاه‌بابا انارالله برهانه» را دنبال می‌کرده (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۳۳۷-۳۴۰) و به نظر می‌رسد الگویی از وی آموخته بود.

شروع ناملامیات و آهنگ اضمحلال با روی کار آمدن شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ه‍.ق/۱۶۶۶-۱۶۴۲ م.)

پس از شاه‌صفی، فرزند هشت‌ساله‌اش، عباس به تخت سلطنت نشست (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۶۸). برخی گزارش‌های مورخان حاکی از آن است که خصلت‌ها و منش

شاه عباس دوم بسیار شبیه جد اعلایش شاه عباس یکم بوده است. وی را دادگستر، باتدبیر، مقتدر و مهربان با اقلیت‌ها توصیف کرده‌اند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۶؛ قزوینی، ۱۳۲۱: زح). ظاهراً شاه تعصب مذهبی خویش را داشته و گویا قدرت علما نیز که در دوره شاه عباس یکم کمی محدود شده، مجدداً فزونی یافته بود. از مجموعه نقل‌ها چنین برمی‌آید که ویژگی‌های مذهبی عباس دوم نیز مانند شاه عباس کبیر چندان ثابت و یکنواخت نبود. وی که از سال اول سلطنت (۱۰۵۲ ه.ق.) تحت تعلیم عالمی به نام «میرمرتضی اصفهانی» (م. ۱۰۷۱ ه.ق.) قرار گرفته و خواندن و نوشتن را از او آموخته بود (قزوینی، ۱۳۲۱: ۲۵؛ خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۰۷-۳۰۸) گاهی پشت سر علمای بزرگی چون ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۰ ه.ق.) نماز می‌گزارد و حاضر می‌شد برای مسیحیان، علمای بلاد را بیازارد.

محمدطاهر قزوینی دو نقل یکی از روزه‌خواری و دیگر از روزه‌داری شاه گزارش داده است (قزوینی، ۱۳۲۱: ۲۰۷ و ۲۳۶). وی در این دوران چنان از خود شخصیت و سیاست مذهبی نشان داده که در سال ۱۰۶۵ ه.ق. هنگامی که «کلیسای لوری و منسک» فرو ریخت، آن را نتیجه «پاسداری شریعت» اعلی حضرت ظل‌اللهی دانستند (همان: ۲۱۷). فراهم آوردن طعام حلال برای شاه از کاروانسرای ویژه این امر، نیز شایان توجه است (همان). همچنین، ارتباط شاه با علما نیز مناسب گزارش شده است (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۲) و حتی سفارش نگارش برخی متون را به علمایی چون محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ه.ق.) و ملاخلیل‌الله قزوینی (متوفای ۱۰۸۹ ه.ق.) می‌دهد (همان: ۱۸۴-۱۸۵). مجموعه رفتار شاه عباس ثانی به گونه‌ای بود که برخی صاحب‌نظران معتقدند رفتار مذهبی وی نیز کاملاً تابع سیاست بوده است (آقاجری، ۱۳۸۹: ۳۰۶؛ Matthee, n.d.: 24).

گزارش‌های مناسبات مثبت وی با ارمنیان و مسیحیان بسیار است. مطابق گزارش‌ها، شاه در مراسم عید مذهبی مسیحیان شرکت می‌جست (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۴۳۹). سیاحانی چون تاورنیه، شاردن، کروسینسکی (Krusinski) و کمپفر وی را ستودند که بیانگر رفتار مسالمت‌آمیز او با آنان و هم‌کیشانشان است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۴۳۷؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۰؛ شاردن، ۱۳۵۸: ۳۰۹-۳۳؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۴۰). وی دستور داده بود برای سکونت سفرا و نمایندگان، خانه‌هایی که آب روان داشته باشد تهیه کنند و به مسیحیان اجازه دهند مردگان خود را در زمین‌های نزدیک قبرستان ارمنیان دفن کنند و درخواست‌های آنها را

در صورتی که خلاف اصول شرع و قوانین مملکتی نباشد، بدون توقع و چشم‌داشت انجام دهند. همچنین، خلفای آنها را با دادن خلعت تقدیر می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۴۰).

متی به استناد نظر کمپفر (همان: ۳۹) معتقد است این حمایت‌های شاه از اقلیت‌های دینی، خصوصاً ارمنیان و مسیحیان، ناشی از تلاش‌ها و حمایت‌های شاه و مردانش (ظاهراً افراد ذی نفوذ دربار) بوده و اگر این حمایت‌ها نمی‌شد، روحانیان و طبقات مذهبی همه اقلیت‌های دینی مقیم را وادار به پذیرش اسلام می‌کردند (Mathee, n.d.: 25 of Kaempfer, p. 46). این ادعای متی با گزارش‌هایی که به دنبال می‌آید، نقدشدنی است؛ چراکه از سویی در رأس برخی اقدامات منفی علیه اقلیت‌ها وزرای دربار بودند که می‌توان آنها را مردان اول دربار پس از شاه نامید و از سوی دیگر، علمای طراز اولی مانند فیض کاشانی بودند که شاه آنها را می‌پذیرفت و اکرام می‌کرد و همواره از اقلیت‌ها در برابر شاه حمایت می‌کردند. مطابق گزارش‌هایی در سال‌های قحطی، ارمنیان مجبور به پرداخت مالیات و آرد فراوان به دولت شدند (شاردن، ۱۳۵۸: ۹۷/۸؛ کاراپتیان، ۱۳۸۵: ۴۶).

همچنین، ارمنیان از شغل پوستین‌دوزی و فروختن این اقسام اجناس به مسلمانان منع شدند (قزوینی، ۱۳۲۱: ۷۱-۷۲). محدودیت‌های دیگری نیز مانند ممنوعیت ساخت کلیسای جدید، ممنوعیت به صدا درآوردن ناقوس کلیساها و ممنوعیت معامله شراب با مسلمانان گزارش شده است (Mathee, n.d.: 27 of Richard, 1995: 11; Chardin, vii, 411).

همچنین، گزارش دیگری به نقل از شاردن مبنی بر اخراج از بخشی از جلفا و لزوم نصب علامت بر روی لباس‌هایشان وجود دارد که به نظر با حکم زرتشتیان و یهودیان اشتباه شده باشد (Mathee, n.d.: 28 of Chardin, vii, 315). اما بنا بر گزارشی گویا شاه فرمان خروج ارمنیان و مسیحیان از اصفهان به جلفا را داده باشد (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۶۱). در خصوص وقایع و نحوه تعامل شاه‌عباس دوم با اقلیت‌ها و خصوصاً اقلیت مسیحی، صاحب‌نظران نقش وزرای سه‌گانه^۹ وی را مهم دانسته‌اند (بنایی و دیگران، ۱۳۸۰: به نقل از: Mathee, Coffee in safavid Iran: 26-30). البته در این دوره اختلافات داخلی مسیحیان بومی و مبلغان و خارجی‌ان مقیم نیز در اقدامات شاه مؤثر بوده است (بنایی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۹۲). منابع از فشار مذهبی مردم و مزاحمت‌های مسلمانان نیز یاد می‌کنند (شاردن، ۱۳۵۸: ۱۸۸). نمونه‌هایی مانند آنکه به بهانه آلوده شدن آب‌های شهر، مردم خواستار اخراج ارمنیان از شهر شدند (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۶۱). همچنین، در کارنامه شاه‌عباس دوم نیز دو

بار گزارش تهاجم به گرجستان (۱۰۲۲ ه.ق./۱۶۱۳ م. و ۱۰۲۴ ه.ق./۱۶۱۵ م.) به چشم می‌خورد (قزوینی، ۱۳۲۱: ۴۳ و ۱۵۹-۱۶۰).

با ملاحظه نکات فوق، حتی اگر پذیرفته شود که بخشی از تحرکات مردم در خصوص ارمنیان، به سبب تحریکات علما بوده، که محل تأمل است، خصوصاً با اقدامات علمای مشهوری چون فیض کاشانی، می‌توان گفت حکومت زمینه را برای برخی اقدامات فراهم آورده بود. بنابراین، متعاقب اختلافات داخلی مسیحیان، خواست و اراده دربار در تزییقات ایجادشده برای مسیحیان، بی‌تأثیر نبود. همچنین، اگر تصور شود که شاه بر وزرای خویش تسلط کامل داشته است، ناچار باید اعمال برخی محدودیت‌ها علیه مسیحیان را خواسته شاه و در جهت منویات وی به شمار آورد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم نظر مستشرقان، سیاست مهرورزانانه در مواجهه با مسیحیان در مسیر نشیب و تنزل بوده است؛ سیاستی که در دوره دو پادشاه متأخر وی، سیری صعودی در پیش گرفت.

شدت گرفتن ناملایمات و دوره تعصب دگرباره مذهبی تکمیل اضمحلال (شاه سلیمان، شاه‌سلطان حسین) شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق./۱۶۹۴-۱۶۶۶ م.)

بعد از مرگ شاه‌عباس دوم، پسرش صفی‌میرزا که خود را «شاه‌سلیمان» نامید، به سلطنت رسید. این دوره که از یک سو تشدید دوره اضمحلال و نشیب صفویه بوده، با افزایش فشار بر اقلیت‌ها نیز توأم شد. درباره تعامل شاه‌سلیمان با مسیحیان نیز گزارش‌هایی موجود است؛ مانند دستور شاه به حکام اصفهان و چهارمحال که در امور مذهبی ارمنیان مداخله نکنند و این مردم را در امور مذهبی آزاد گذارند (موزه کلیسای وانک، ردیف ۲۶۷). گزارشی از بازدید شاه از کلیسای وانک و ابراز علاقه‌مندی به رفتار آنها نیز آورده شده است (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۴۸۶-۴۸۷).

در دوره این پادشاه، تبلیغات مسیحیان افزایش یافت و هیئت‌های مختلف مسیحی با ایجاد روابط و پرداخت رشوه و امتیازهای دیگر به دنبال کسب مجوز تبلیغ بودند. اما علی‌رغم آن، گرایش ارمنیان و مسیحیان به اسلام بیشتر شد (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۱۷). برخی مستشرقان علل اصلی این گرایش را مسئله انتقال ارث فرد متوفا به فرزند مسلمان و محرومیت وراثت غیرمسلمان می‌شمارند (همان: ۱۷۵-۱۷۶). برخی، فشارهای اقتصادی را

نیز عامل تغییر آیین دانسته‌اند (کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۷۰). اختلافات داخلی مسیحیان در این دوره نیز مزید علت شده که گرایش به این دین روند معکوس داشته باشد (همان: ۸۵).

همچنین گزارش‌هایی گسترش نفرت مردم از مسیحیان را در این دوره تأیید می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۷۳) که این گسترش نفرت مردم از مسیحیان می‌تواند ریشه در اعتراضات روحانیت شیعه، حمایت نکردن شاه از اقلیت‌ها یا گسترش تبلیغات دینی مسیحیان داشته باشد. البته به نظر، تبلیغات کشیشان مسیحی و پشتیبانی دولت‌های اروپایی از مبلغان کلیسا و علنی کردن حمله بر ضد عقاید و مقدسات اسلامی، در واکنش و حساسیت به مسیحیان بی‌تأثیر نبوده است. انتشار کتاب‌هایی از سوی مسیحیان که از عصر شاه‌عباس اول آغاز و در این زمان نیز تداوم یافته بود، سوءظن به مسیحیان را افزایش می‌داد (حائری، ۱۳۶۷: ۴۸۶-۴۸۷). مطابق گزارشی، گروهی فرمانی از شاه در حالت مستی دریافت کردند که به بهانه اینکه ارمنیان و کلیمی‌ها در نتیجه عقاید ضاله خود به آیین اسلام لطمه وارد آورده‌اند، تعدادی از آنها را اعدام کنند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۴۳۸ به نقل از: A *Chronicle of the Carmelites in Persia*. Vol. 1).

در سال ۱۶۷۹ م. ورود ارمنیان از جلفا به مناطق مسلمان‌نشین، اصفهان حتی برای امور تجاری، نیز ممنوع شد (Matthee, 1999: 30؛ شاردن، ۱۳۵۸: ۱۵۷۲/۴). کمپفر در گزارشی از تعدی شاه به دختران ارمنیان در سال ۱۶۸۳ م. خبر می‌دهد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۶۲). ظاهراً این عمل در دو سال دیگر نیز راجع به دختران خارجی صورت پذیرفت که این بار سفرای خارجی واسطه شدند و دختران را از قید حرمسرای شاه نجات دادند (همان: ۶۳). مورخ ارمنی، درهوهانیان، درباره صحت این اخبار اظهار تردید کرده و دلیل آن را هم محکوم کردن یسوعیان جلفا در دعوی آنها با ارمنیان از سوی شاه سلیمان می‌داند. بعید نیست گزارش کمپفر نیز از سوی یسوعیان مقیم رسیده باشد. در گزارشی نیز به پذیرفتن دختران ارمنی در عوض مالیات اشاره شده است (Van Gorder, 2010: 62).

در این زمان، آزار و اذیت دیگر اقلیت‌های مذهبی نیز به گونه‌ای اوج گرفت (آقاجری، ۱۳۸۹: به نقل از A *Chronicle of the Carmelites in Persia*, Vol. 1؛ کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۱۰۷). بخشی از این آزار و اذیت قطعاً از جانب مردم بوده که در سکوت حکومت و حمایت نکردن از اقلیت‌های دینی صورت می‌گرفت. بی‌شک انتشار عقیده به ناپاکی

مسیحیان، باعث تنفر و فاصله گرفتن مردم از آنها می‌شد؛ مسئله‌ای که اگر در دوره شاه‌عباس اول صورت می‌پذیرفت، احتمالاً با تنبیه خاطیان همراه بود. بخشی از تعدیات بنا بر روایات و تحلیل‌ها، مسائل اقتصادی بود (Newman, 2006: 119). افزایش فشارها بر اقلیت مسیحی مانند افزایش سقف مالیات‌ها، جزیه و جریمه‌ها (کاری، ۱۳۷۳: ۹۰-۹۱؛ شاردن، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۱۹۲) حکایت از انحطاط اقتصادی و فشارهای ناشی از آن بر سیاست‌های اجتماعی اقتصادی دولت می‌کند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۴۳۶). برخی نظریه‌ها از نیازهای اقتصادی به عنوان عامل مهم خشونت علیه مسیحیان یاد می‌کند (همان: ۴۳۷). در خصوص کاهش درآمدهای دولت صفوی در این دوره برخی منابع از صحت آن خبر می‌دهند (مینوریسکی، ۱۳۷۳: ۲۲۶-۲۳۸) اما گزارش‌های دیگری نیز حاکی از طمع شاه به افزودن خزانه و خست و مال‌دوستی وی بوده است (سانسون، ۱۳۶۴: ۲۱۰). علت فشارهای مالیاتی به اقلیت‌ها هر چه باشد نباید نقش شیخ علی‌خان زنگنه^{۱۱} (۱۰۸۰-۱۰۸۲ ه.ق.)، وزیر مقتدر شاه را در این زمینه نادیده گرفت. برخی تحلیل‌ها از نقش برجسته روحانیان در مهار شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین یاد می‌کنند (Van Gorder, 2010: 62). در گزارش سیاحانی مانند سانسون نیز هر دو عامل اقتصادی و مذهبی در فشار واردشده سهمیم دانسته شده است (سانسون، ۱۳۶۴: ۲۰۶-۲۰۷).

در جمع‌بندی دوره شاه‌سلیمان با پذیرش آنکه جز معدود اتفاقاتی و بیشتر در ابتدای دوره، فشار از دو جهت به مسیحیان و ارمنیان شدت گرفته است، می‌توان یادآور شد که گسترش فشارهای اقتصادی به مسیحیت اغلب از جهت فساد دربار و نفوذ اطرافیان بوده و گسترش فشارهای مذهبی عمدتاً از ناحیه روحانیان و فشار آنها به دربار و نفوذ معنوی در مردم بوده است، هرچند تبلیغات دینی مبلغان مذهبی مسیحی هم در برانگیختن احساسات علما تأثیر بسزایی داشته است.

شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق./ ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م.)

در گزارش‌های تاریخی آمده که شاه‌سلیمان هنگام مرگش به سرداران خویش گفت اگر به دنبال جنگ و ستیز هستید، عباس و اگر به دنبال صلح و آسایش هستید، حسین را به پادشاهی انتخاب کنید (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۴۹۰؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۱). ظاهراً مطابق روایات تاریخی، شاه‌سلطان حسین صفوی، فردی نرم‌خو و تا اندازه‌ای

ضعیف‌النفس بوده است. لذا به نحو شایسته، قدرت اداره کشور و زعامت امور را نداشت. اما، علی‌رغم ضعف نفس، گزارشگرانی چون کروسینسکی وی را علیم و کریم و فاضل می‌شمردند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۹۰؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۳۸). برخی منابع نیز وی را خرافاتی، شهوتران و هوسران معرفی کرده‌اند (آصف، ۱۳۱۹: ۷۰-۹۰).

از نظر قدرت و اقتدار علما، اوج قدرت علما از ابتدای صفویه تاکنون در این دوره است و از این رهگذر علمای مشهوری چون محمدباقر مجلسی نفوذ فراوانی بر دربار یافتند، به طوری که پژوهشگرانی مانند کروسینسکی (۱۳۶۳: ۹۵) و لکه‌هارت (همان: ۸۷) بخش مهمی از اقدامات شاه را منبعت از دستورها یا خواسته‌های مجلسی‌ای می‌دانند که به قول نصیری «محمدباقر تاج بر سر شاه‌سلطان حسین گذاشت» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹). هرچند عده‌ای از محققان معتقدند لکه‌هارت و دیگر مستشرقان متأخر، محمدباقر مجلسی، عالم مشهور، را با میرمحمدباقرنامی دیگر اشتباه گرفته‌اند؛ چراکه: ۱. محمدباقر مجلسی در سال‌های آخر دوره صفویه که منجر به سقوط اصفهان شد، در قید حیات نبوده است؛ ۲. وی شیخ‌الاسلام بوده و سمت قضایی داشته ولی محمدباقر، صدر بوده که سمتی سیاسی محسوب می‌شد؛ و ۳. جانشین وی نیز ملامحمدحسین تبریزی بوده نه میرمحمدحسین نوه مجلسی (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۸۰). اما این تعریض نمی‌تواند نقش و نفوذ مؤثر مجلسی بر شاه را انکار کند. مطابق زمان شروع سلطنت شاه‌سلطان حسین (۱۱۰۵ ه.ق.)، مجلسی فقط توانسته ۶ سال دوره سلطنت این پادشاه را درک کند اما به گواه تاریخ همین حضور کوتاه، مؤثر و پررنگ بوده است. وی از همان زمان گذاشتن تاج بر سر شاه یا بستن کمر بند زرین بر کمر سلطان، دستور ریختن شراب‌ها و شکستن خم‌ها را از شاه گرفت (نصیری، ۱۳۷۳: ۳۶).

گذشته از ارتباط خوب شاه‌سلطان حسین با مجلسی و نوه وی، مناسبات شاه با سادات و علما را با این بیان می‌توان دریافت که سادات و فضلالی متقی و پرهیزگار را به جای امراء در شهرهای ایران به حکومت گماردند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۸). او تمام وقت خود را به مصاحبت فقها و مجتهدان و فرائض یومیه و نوافل لیلیه می‌گذرانید (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۴۹۱)، اما همین شاه مصاحب فقها و مواظب نوافل با تمام اعتقادات مذهبی خویش، چنان در خمره خم و سور میگساری غرق می‌شود که حکایت نهان‌خانه وی قصه‌پردازان و سفیران دربار ایران شده و بر صفحات تاریخ نقش بسته است.

تشکیل حرمسرای به سبک شاهان ساسانی (آصف، ۱۳۱۹: ۷۰-۹۰)، ربودن زنان ارمنی جلفا، حتی راهبه‌های مسیحی (نوایی، ۱۳۶۳: ۳) و برقراری ارتباط با سفیر زیبای فرانسه، ماری پتی (گرس،^{۱۱} ۱۳۷۰: ۲۲۰-۲۲۳) گوشه‌هایی از رخداد‌های دربار وی است. رفتار وی با مسیحیان نیز فراز و نشیب داشت. بعید نیست بخشی از آن متأثر از وضعیت آن زمان باشد. در این دوره علاوه بر شدت گرفتن مناظرات کلامی که گاهی خود شاه نیز به آن ابراز علاقه می‌کرد، گرایش به اسلام نیز در میان ارمنیان و مسیحیان شدت می‌گرفت و با اعلام پذیرش اسلام از سوی برخی کشیشان و رهبران صومعه‌های داخل ایران، بحرانی در مسیحیت ایران شکل گرفت. خاصه آنکه کشیشان نومسلمان، مبارزه کلامی و اعتقادی خویش را علیه مسیحیت شروع کردند و مناظرات و تألیفاتی از خود به جای گذاشتند. می‌توان گفت تغییر دین ارمنیان و مسیحیان از ابتدای صفویه رواج داشت و بسیاری، خصوصاً از ارمنیان گرجی، با تغییر آیین، قبول اسلام می‌کردند، اما پدیده گرایش کشیشان و راهبان مسیحی به اسلام موضوع تازه‌ای بود و می‌توان از اسلام‌آوردن آنتونیو دو ژرژ (P. Antonio de Jesus)^{۱۲} (۱۷۲۲ م.) به عنوان مهم‌ترین نمونه آن یاد کرد، به‌خصوص آنکه وی پس از اسلام به «علی‌قلی جدیدالاسلام» تغییر نام داد و تبلیغ علیه مسیحیت را آغاز کرد (حائری، ۱۳۶۷: ۴۷۸-۴۹۲). این کار برای جامعه مبلغان مسیحی حاضر در ایران افتضاحی عظیم بود، به نحوی که بسیار کوشیدند توجیهی برای افکار عمومی بیابند. برخی سفرای اروپایی دگردیسی آیینی کشیش را کدورت با سفیر پرتغال شمرده‌اند (اشراقی، ۱۳۷۸: ۱۴). چند کشیش دیگر نیز در این زمان به اسلام گرایش یافتند (لکهارت، ۱۳۴۳: ۸۷). برخی، ارتداد‌های مسیحیت را نه به سبب اعتقاد صرف، بلکه به سبب ضعف ایمان و طمع ثروت قلمداد می‌کردند (همان: ۸۹). رهبران و مردم گرجی نیز در وقت مقتضی به آیین اسلام درمی‌آمدند (همان: ۸۶).

گویا شاه خود نیز به مباحث مذهبی میان ادیان علاقه‌مند بوده و شخصاً خواستار آن بوده است که نمایندگان مسلمانان و مسیحیان با هم بحث و گفت‌وگو کنند. حتی به عالم بزرگ، محمدباقر خاتون‌آبادی^{۱۴} (۱۱۲۷ ه.ق.) دستور ترجمه انجیل را می‌دهد. نفس توجه او به ترجمه انجیل، اولاً نشانگر توجه خاص عالمان این دوره به این‌گونه مباحث بوده و ثانیاً داغ‌بودن این بحث‌ها را در این عهد نمایان می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۹۹۳-۹۹۴). می‌توان گفت شاه‌سلطان حسین نیز در تعامل با مسیحیان رویه یکسانی در

پیش نگرفته است. رفتار متناقض شاه با مسیحیان، پژوهشگران را از دادن نظر نهایی در این خصوص باز می‌دارد. در مرور حکومت سی ساله وی، نشانه‌های هر دو نوع رفتار و تعامل، گاه ملایم و گاه در حالت افراطی آن، به چشم می‌خورد.

به موجب اسناد کلیسای وانک، شاه در سال ۱۱۱۹ ه.ق. (۱۷۰۷ م.) فرمانی صادر کرد و همه کلیساهای ارمنیان را از پرداخت مالیات معاف کرد (موزه کلیسای وانک، ردیف ۱۷۳) و در نخستین دیدار هیئت فرانسوی تقاضای پردولاماز (Pere de Lamaze) مبنی بر توسعه کلیسای شماخیه را پذیرفت (کشیشان ژوئیت، ۱۳۷۰: ۸۱). روابط با کشورهای اروپایی نیز هرچند به مانند سلفشان، شاه‌عباس کبیر گسترش نیافت اما کماکان با چند کشور از جمله روسیه، انگلستان و فرانسه روابط تجاری و سیاسی برقرار بود. مجموعه مکاتباتی نیز بین دولت ایران و طرف‌های اروپایی مبادله شده است که در همه آنها شاه‌سلطان حسین رویه دوستانه‌ای را در پیش گرفته است. برای نمونه، در نامه‌ای که به لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، می‌نگارد وی را با القابی چون «اکرم سلاطین رفیع‌الشان عیسویه و افخم خواتین بلندمکان مسیحیه» می‌ستاید و به وی اطمینان می‌دهد که سفارش پادشاه فرانسه در خصوص رعایت حال نصارای نخبوان را در اسرع زمان اجابت کرده است (نوی، ۱۳۶۳: ۹۰-۹۱) اما در همین حال راجع به درخواست ارتدوکس‌ها علیه کاتولیک‌ها موضع‌گیری کرد (لکهارت، ۱۳۴۳: ۸۷). در گزارشی دیگر، هیئتی فرانسوی موفق به انعقاد عهدنامه‌ای می‌شود که در آن بر حق آزادی عبادت و امتیازهای دیگر مسیحیان تأکید شده است (نوی، ۱۳۶۳: ۳۲؛ سیوری، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

گزارش اقدامات خصمانه شاه نیز با مسیحیان چندان کم و بی‌اهمیت نیست. به موجب این گزارش‌ها، مسیحیان در سال ۱۶۹۴ م. (۱۱۰۵ ه.ق.) از عبور و مرور هنگام برف و باران منع شدند. در سال ۱۶۹۹ م. (۱۱۱۰ ه.ق.) طی فرمانی مقرر شد غلات ابتدا به اصفهان بیاید، سپس از طریق اصفهان به جلفا ارسال شود. ارمنیان از فروش میوه و سبزیجات و سایر مواد خوراکی به مسلمانان و ساخت‌وساز در اطراف زاینده‌رود منع شدند. ضمن اینکه مالیات نیز برای آنها افزایش یافت (Mathee, n.d.: 33). به نمونه‌های دیگری از تخفیف ارمنیان مانند کندن خندق بین آنها و مسلمانان، متمایز کردن از مسلمانان با نشان لباس، دستور حمل تابوت معدومان (اعدام‌شدگان)، ممنوعیت ورود به اصفهان

در روزهای بارانی و ... نیز اشاره شده است (لکهارت، ۱۳۴۳: ۹۰). همچنین، تشویق آنها به پذیرش دین اسلام افزایش یافت که ظاهراً با موفقیت نیز همراه بود (همان: ۱۴۷-۱۴۹).

برخی پژوهشگران تفاوت رفتاری را این‌گونه تشریح می‌کنند که شاه ذاتاً فردی ملایم بود و رفتار مسالمت‌آمیزی با اقلیت‌ها داشت. لذا مجموعه مکاتبات با دربارهای اروپایی، و برخی احکام و فرمان‌های حمایتی از مسیحیان مطابق نظر و اراده شاه تدوین شده است ولی در این بین دو گروه، درباریان فاسد و روحانیان دینی متعصب، مانع اجرای رویه مسالمت‌آمیز شاه می‌شدند (همان: ۸۶؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۹۰ و ۹۵)، اما به زعم برخی دیگر، فقط فساد و نفوذ درباریان عامل این نامالایمات بود (جعفریان، ۱۳۷۸: ۴۵۹-۴۶۰). سوای فشار مذهبی، فشار مالیاتی نیز بر ارمنیان و دیگر اقلیت‌ها شدت گرفت (Matthee, 1999: 205) که در این خصوص البته فتحعلی‌خان (۱۱۲۷-۱۱۳۳ ه.ق.)^{۱۵} وزیر شاه، بسیار مقصر بوده است (Ibid.: 214).

جمع‌بندی بحث نیاز به شناخت کافی از تقید مذهبی شاه، قدرت و نفوذ درباریان و علما، میزان تسلط شاه بر امور و وضعیت اقلیت‌ها در آن دوره دارد. شکی نیست که شاه‌سلطان حسین در میان شاهان صفوی به سبب تقید، هرچند ظاهری، هم‌ردیف طهماسب اول یا شاید بیشتر بوده است و هم اینکه اراده‌ای ضعیف داشت و از تسلط کافی به امور برخوردار نبود و این قطعی است که این رویه نفوذ درباریان و اطرافیان را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، به سبب وجهه مذهبی و قدرت‌گرفتن علما، نفوذ علما و روحانیان نیز بر وی و اداره جامعه مشخص است. حقیقت آن است که ضعف حکومت صفوی را، که تقریباً از شاه‌صفی شروع شده بود، وجود وزیران لایق جبران می‌کرد و دربار را از فساد و انحطاط حفظ می‌کرد که این برای شاه‌سلطان حسین مهیا نشد. لذا رقص شاه به ساز درباریان رایج شد.

نکته مهمی درباره مکاتبات شاه با اروپاییان نیز در خور ذکر است و آن اینکه: علت ستایش شاه از پادشاهان فرنگ چیست؟ آیا وجه سیاسی در آن نهفته بوده یا صرف اعتقاد و تمایل شاه باعث آن می‌شد؟ مطالعه و بررسی نامه‌ها نشان می‌دهد دست‌کم خواسته‌های نظامی در آن مشهود نیست، جز یک نامه که از پادشاه فرانسه برای به‌دست‌آوردن مسقط‌کمک خواسته شده است (نوابی، ۱۳۶۳: ۲۸). لذا آنچه درباره امثال

شاه عباس اول و شاه طهماسب اول راجع به احتمال سیاسی بودن ارتباطاتشان گفته می‌شود (آقاجری، ۱۳۸۹: ۲۳۴). درباره شاهسلطان حسین شاید کمی نامتناسب و دور از واقعیت باشد، با تأکید بر اینکه عثمانی نیز سرگرم جنگ با اروپا بوده و مزاحمتی برای ایران فراهم نمی‌آورد. لذا می‌توان پذیرفت که روحیه ملایمت شاهسلطان حسین توأم با روحیه شیعی و رادیکالی وی در مذهب، در اختیار مردان سیاست و روحانیان قرار می‌گرفته و هر کدام آن را به سویی می‌کشاندند. همچنین، می‌توان گفت با رسیدن به واپسین سال‌های حکومت صفویه، فشارهای مذهبی نیز اوج بیشتری گرفت.

مسئله دیگری که باید بر آن تأکید داشت این است که فشارهای مذهبی فقط از ناحیه روحانیان نبوده و نقش وزرا و سایر صاحب‌منصبان درباری با اغراض گوناگون اغماض‌پذیر نیست. اما در نهایت، مجموع رفتارهای دولت و مردم حاکی از افزایش فشار بر اقلیت دینی مسیحی بوده است. لکه‌هارت معتقد است ارمینان هرچند گاهی از سر طمع و سودجویی اُمرا و مقامات حکومتی ارمینان و مسیحیان تحت فشار قرار می‌گرفتند، اما در مجموع به سبب مذهبشان متحمل تضییقاتی نمی‌شدند (لکه‌هارت، ۱۳۴۳: ۸۷-۸۸).

نتیجه

در این نوشتار تعامل حکام صفوی با اقلیت مسیحی در ایران شامل مسیحیان با ملیت ایرانی و مسیحیان غیرایرانی حاضر در ایران، اعم از بازرگانان، سفراء، مبلغان مذهبی و جهانگردان بررسی شد. اقلیت مسیحی در ایران که شامل ارمینان مقیم ایران و مسیحیان مهاجر، اعم از تاجران، سیاحان، سفرای خارجی و مبلغان مذهبی می‌شد، از دو امتیاز برخوردار بودند؛ یکی نفوذ در دربار پادشاهی ایران و دیگری حمایت دولت‌های اروپایی مسیحی‌مذهب از آنها و رابطه مسالمت‌آمیزی که دولت صفوی با جامعه اروپایی در طول دوره برقرار کرد. با وجود این امتیازات، در مقاطع مختلفی از دوران ضعف و تعصب مذهبی دگرباره پادشاهان صفوی، وضعیت اقلیت مسیحی نیز نامساعد می‌شد.

در دوران ضعف پادشاهان صفوی در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی، عناصر متعدد دیگری اهمیت داشت، از جمله: تأثیر علما و درباریان (سپاهیان و غلامان)، و

حتی کنیزان و همسران شاه. وزن و میزان نفوذ این عناصر یکسان نبود، اما به نظر در بازه‌ای از این دوران، ملموس و مهم باشد. عامل مناسبات سیاسی دول اروپایی نیز در این دوران تا حدی مؤثر بود. تداوم روند مکاتباتی که بین ایران و دول اروپایی، اعم از پاپ و پادشاه در خصوص درخواست ملاطفت با اقلیت‌ها مبادله شده، مبین این واقعیت است. اما قدرت‌گیری عوامل دیگر تا حد زیادی، به‌خصوص در دوره دو پادشاه واپسین این مجموعه، یعنی شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین، روند این تعاملات را با مشکلاتی مواجه کرد. لذا می‌توان گفت هرچند جامعه مسیحی ایران از رهگذر دو عامل، یکی روابط نیکوی دولت صفوی با غرب و دیگری خصومت با عثمانی غرب‌ستیز در بازه‌ای مهم از دوره صفوی، در آسایش و رفاه نسبی به سر برده‌اند، اما این رفاه و آسایش در تمام دوره حکم‌فرما نبوده و در دوره دوم این دولت، به‌خصوص با نزدیک‌شدن به زمان‌های پایانی حکومت صفوی، ناملایمات و سختی‌هایی بر این گروه وارد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهانگرد ایتالیایی که در اواخر دوره شاه عباس اول به ایران آمد و ۵ سال در خدمت شاه ایران بود. وی پس از بازگشت به رم خاطرات خویش را منتشر کرد.
۲. تعدادی از کشیشان این مذهب که در دوره شاه سلطان حسین و تا دوره نادرشاه افشار در ایران بوده و مشاهدات خود را از وقایع ایران انعکاس داده‌اند.
۳. محقق دانشمند معاصر، که سالیانی از عمر علمی خویش را صرف پژوهش درباره ایران کرده است. دو اثر معروف وی عبارت است از: *انقراض سلسله صفویه، زندگی نادرشاه*.
۴. سیاح معروف فرانسوی که در کار تهیه و تجارت جواهرات نیز تبحر داشت. در ۱۶۶۵ م. و در دوره شاه عباس دوم به ایران آمد و پس از آن چند بار دیگر با مجموعه جواهرات سفارشی‌اش به دربار شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان راه یافت. مجموعه گزارش‌های دقیق وی، که توأم با معرفی مشاغل حکومتی و نحوه اداره دربار ایران و اوضاع اقتصادی ایران است، در مجموعه‌ای مفصل انتشار یافت.
۵. بازرگان سوئسی فرانسوی که در خلال سال‌های ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۸ م. چندین سفر به ایران داشت که اولین آن در دوره حکومت شاه‌صفی بود. وی نیز گزارش‌های خود را درباره ایران جمع‌آوری و در سال ۱۶۷۰ م. منتشر کرد. وی در ۱۶۸۹ م. در حالی که قصد عزیمت مجدد به ایران داشت در روسیه درگذشت.
۶. پزشک سوئدی که در ۱۶۸۴ م. (۱۰۶۲ ه.ق.) به همراه هیئتی به دربار شاه سلیمان آمد و در حدود ۱۰ سالی که در ایران بود به ثبت فرهنگ و تاریخ و جغرافیای ایران پرداخت. مجموعه نگاهشده‌های

- وی بعد از مرگش در قالب کتابی منتشر شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های اثر کمپفر ثبت دقیق رویدادها، فواصل و آثار باستانی و جغرافیایی با مساحی دقیق و تصویرگری است.
۷. ایران‌شناس انگلیسی که در ۱۹۵۸ م. دکترای خود را در رشته ایران‌شناسی از دانشگاه لندن گرفته و اکنون نیز استاد دانشگاه تورنتوی کانادا در مطالعات اسلامی و خاور نزدیک است. وی چند مقاله و کتاب درباره دوره صفویه منتشر کرده است.
۸. مستشرق آلمانی که به همراه هیئتی سیاسی در زمان شاه‌صفی (۱۶۳۷ م. ۱۰۴۶ ه.ق.) به ایران آمد و برای مذاکرات تجاری و سیاسی مدتی را در ایران ماند. وی در این مدت به شهرهای مختلفی از ایران سفر کرد و مجموعه مشاهدات و یادداشت‌های خود را در قالب اثری منتشر کرد.
۹. وزرای سه‌گانه عبارت بودند از: علاءالدین حسین مرعشی آملی (خلیفه سلطان) (۱۰۵۵-۱۰۶۴ ه.ق.)، محمدبیگ ارمنی (اعتمادالدوله) (۱۰۶۴-۱۰۷۲ ه.ق.)، میرزا محمد مهدی کرکی (اعتمادالدوله) (۱۰۷۲-۱۰۸۰ ه.ق.).
۱۰. Gemelli Careri؛ جهانگرد ایتالیایی که در دوره شاه سلیمان به ایران آمد و ابتدای تاج‌گذاری شاه سلطان حسین را حضور داشت. وی سفرنامه‌ای از سفر خویش نگاشته که تصویرگری آن اهمیت دارد.
۱۱. شیخ علی خان زنگنه وزیر کرد زبان و مقتدر دوره شاه سلیمان صفوی است که ۲۰ سال وزارت کرد و در سال ۱۱۰۰ ه.ق. درگذشت. گزارش‌های تاریخی حاکی از نظم، درایت و اقتدار وی در این دوره است، به طوری که بسیاری از کارهای دربار و حکومت با نظر و تشخیص وی صورت می‌پذیرفت. وی در گردآوری مال و افزایش مالیات‌ها به منظور ذخیره در خزانه دولت معروف بود.
۱۲. Yvonne gres؛ یونانی‌الاصل فرانسوی معاصر که از مجموعه اسناد و گزارش‌های سفر هیئت فرانسوی به ایران در دوره شاه سلطان حسین صفوی سفرنامه ذیل را گردآوری کرده است.
۱۳. پدر آنتونیو دو ژوزف، کشیش پرتغالی که در ربع آخر قرن هفدهم میلادی برای تبلیغ مسیحیت به ایران آمد، اما پس از چندی (در ۱۶۹۷ م.) به کیش اسلام گرایید و نام علی‌قلی جدیدالاسلام اختیار کرد. وی در دو کتاب *سیف المؤمنین و هدایة الضالین* مباحثی در رد مسیحیت نگاشته است.
۱۴. میرمحمدباقر خاتون‌آبادی از علمای سرشناس اواخر دوره صفویه و معتمد شاه سلطان حسین صفوی بوده، که آثاری، از جمله ترجمه *اناجیل سه‌گانه*، را تدوین کرده است.
۱۵. فتحعلی خان وزیر با تدبیر شاه سلطان حسین و بر اثر سعایت درباریان از صدارت عزل شد و به دست میرزا حسین ملاباشی نابینا گردید.

منابع

- آصف، محمد هاشم (رستم الحکماء) (۱۳۱۹/۲۵۳۷). *رستم‌التواریخ*، تصحیح: محمد مشیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه امیرکبیر، چاپ سوم.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- اشراقی، فیروز (۱۳۷۸). *اصفهان از دید سیاحان خارجی*، اصفهان: نشر آتریات.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه اولثاریوس*، ترجمه: احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بنایی، امین؛ و دیگران (۱۳۸۰). *صفویان*، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران: نشر مولا.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- ثابتیان، ذ. (۱۳۴۳). *اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه*، تهران: کتاب‌خانه ابن‌سینا.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸). *صفویه از ظهور تا زوال*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، تهران: نشر علم.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله (۱۳۸۸). *تاریخ شاه‌صفی: تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۱-۱۰۵۲ ه.ق.*، به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان‌مکان (شاه‌صفی) (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۴۱ ه.ق.)، مقدمه و تصحیح و تعلیق: محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح: منصور رستگار صفایی، تهران: امیرکبیر.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸). *خلاصه السیر: تاریخ روزگار شاه‌صفی صفوی*، تهران: انتشارات علمی.
- دروهانیان، هارتون (۱۳۷۹). *تاریخ خلفای اصفهان*، ترجمه: لئون گ. نیاسیان و محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان: زنده‌رود با مشارکت نقش خورشید.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۹). *سفرنامه کامل پیترو دلاواله*، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: آفرینش.
- دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۰). «علامه محمدباقر مجلسی و سقوط اصفهان»، در: *اصفهان و صفویه: مجموعه مقالات*، به اهتمام: محمدعلی چلونگر، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- رائین، اسماعیل (۱۳۴۹). *ایرانیان ارمنی*، تهران: منصور.
- سانسون (۱۳۶۴). *سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه‌سلیمان صفوی*، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- سیوری، راجر (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ پانزدهم.
- شاردن (۱۳۶۲). *سفرنامه بخش اصفهان*، ترجمه: حسین عریضی، تهران: یگانه.

- شاردن، جان (۱۳۵۸). *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی قلی ابن داوودقلی (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*، تصحیح: سید حسن سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلور، ویلیام (۱۳۸۵). *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه: حسن زندیه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویة: تاریخ سلاطین و امرای پس از سقوط دولت صفویة*، تصحیح، مقدمه و حواشی: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قزوینی، محمداطاهر (۱۳۲۱). *عباس‌نامه*، تصحیح و تحشیه: ابراهیم دهگان، اراک: کتاب‌فروشی داوودی.
- کاراپتیان، کاراپت (۱۳۸۵). *خانه‌های آرامنه جلفای نواصفهان*، ترجمه: مریم قاسمی سیجانی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- کارری، جملی (۱۳۷۳). *سفرنامه کارری*، ترجمه: عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی فرهنگی.
- کروسینسکی، یوداش تادئوش (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، مقدمه و تصحیح: مریم امیراحمدی، تهران: انتشارات طوس.
- کشیشان ژزوئیت (۱۳۷۰). *نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی دوران صفویه و افشار*، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه از: انجمن آثار ملی، تهران: خوارزمی.
- گرس، ایوان (۱۳۷۰). *سفیر زیبا، سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات تهران.
- لکه‌هارت، لارنس (۱۳۴۳). *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه: اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسیحی (مسیحا)، عباس (۱۳۹۱). *بررسی تحلیلی تعامل دولت صفویه با اقلیت‌های دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع، استاد راهنما: حسن زندیه، استاد مشاور: محمدرضا بارانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.*
- موزه کلیسای وانک، *اسناد و مکاتبات تاریخی*، اصفهان.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۸). *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران: امیرکبیر.
- مینوریسکی، ولادیمیر فدروویچ (۱۳۷۳). *تذکره الملوک یا سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، به کوشش: محمدمنادر نصیری مقدم، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، چاپ اول.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۳). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران: از سال ۱۱۰۵ ه.ق. تا سال ۱۱۳۵ ه.ق.*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بررسی و تحلیل مناسبات شاهان صفوی با اقلیت مسیحی در ایران؛ دوره ضعف و زوال / ۱۱۱

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Mathee, Rudolph P. (1999). *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk Silver, 1600-1730*, Cambridge: Cambridge University Press.

Mathee, Rudolph P. (n.d.). "*Christians in Safavid Iran: Hospitality and Harassment*", unpublished.

Newman, Andrew J. (2006). *Safavid Iran, Rebirth of a Persian Empire*, I.B. Tauris & Co Ltd.

Van Gorder, Christian A. (2010). *Christianity in Persia and the Status of Non-muslims in Iran*, London & New York: Lexington.

